



تصویری زیبا از فوران آتشفشان «کیلائوا» در هاوایی

در حاشیه همایش ملی مناسب سازی اماکن و معابر، عکس از باشگاه خبرنگاران جوان



گلزنی «رحیم استرلینگ» بازیکن تیم منچستر سیتی به بورتمنوت، عکس از آژانس عکس اروپا

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

در امور اخروی، کارهای کوچک را هم کوچک نشمارید



مرحوم حاج اسماعیل دولابی در توصیه‌ای درباره انجام کار خیر گفته اند: اعمال خوب را به جا آورید، هر چند به نظر کوچک باشند. در امور اخروی کارهای کوچک را هم کوچک‌نشانمارید و از دست ندهید. امور اخروی اصلاً کوچک و بزرگ ندارد؛ کوچکش هم بزرگ است.

برگرفته از کتاب «مصابح الهدی»، ص ۲۳۱

فارسی بنویسیم

پُر

– بفرما به لقمه یزن. +نه فولم!  
– راستی کار آموزش زبان رو به کجا رسوندی؟ + تمومش کردم. الان دیگه فول فولم!  
– پس با خیال راحت می‌تونی توی استخر خونه‌تون شنا کنی؟ + آره، امروز استخر خونه رو فول آب کردم!  
در جملات بالا، واژه بیگانه «فول» در سه معنی به کار رفته است: ۱- سیر بودن ۲- یاد گرفتن و ۳- پر بودن  
وقتی یک ویروس به بدن وارد می‌شود، همه اعضا را خراب می‌کند؛ هر کدام را به شکلی. واژه خارجی هم وقتی بدون دلیل وارد بدنه زبان می‌شود، مانند ویروس، به جان واژه‌ها و جملات خودی می‌افتد و منتشر می‌شود. به راستی ما ضعف آموزش داریم و مسئولان فرهنگی بیش از همه در ایجاد این ضعف سهیم هستند.

اسماعیل فردینی

فتونکته



بریده‌ها

مؤمن چگونه به حیات واقعی می‌رسد؟

مرگ، قطعی است. از دست رفتن قطعی است. روزها که می‌گذرند، موش‌هایی هستند که طناب عمر ما را می‌چوند. خوانناخواه سرنگون می‌شویم و در چاه‌هایی می‌افتیم و می‌گندیم. گذشت زمانه، ما را به خاک برمی‌گرداند، مگر این که قبلاً خودمان را بقایای داده باشیم و ذبح کرده باشیم. آن‌هایی که ذبیح نیستند، مذبح نیستند، مردار هستند. مرده هستند. ارزش ندارند. از دست رفته هستند.

حالا که بنا شده ذبح کنیم، بنا شده قبل از این که زمانه ما را بگیرد ما از خودمان بهره بگیریم، به این باید فکر کرد که در راه چه کسی خودمان را ذبح کنیم و با چه حربه‌ای و با چه نبی؟ مؤمن مادامی که رشته‌ها را از غیر حق نبرد، به حیات نمی‌رسد. زنده نمی‌شود. ممکن است رشد و نمو سلول‌ها را داشته باشد، همان طوری که شمعدانی‌ها رشد می‌کنند؛ ممکن است که عاطفه‌ها و نفس کشیدن‌ها را داشته باشد، همان طور که بزغال‌ها نفس می‌کشند؛ ولی انسان نیست و حیات ندارد. مردار است. و مردار، سنگ است.

برگرفته از کتاب «حقیقت حج» اثر علی صفائی حائری

انگلیش آموزی

نویسنده: مصطفی قاسمیان، تصویر ساز: سعید مرادی



این پرونده، به باتجربه‌ترین کارآگاه ما واگذار شده است.

اندک‌صبر

صدای تو!

صدای تو  
دشت لاله‌ای است  
در گلدان،  
با من حرف بزن

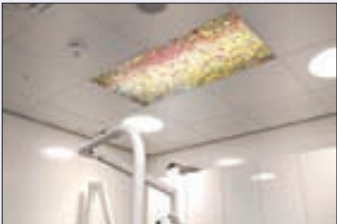
معین دماز

لباس عروس ۱۴۷ ساله پیدا شد!



کرد که این میراث خانوادگی را از دست بدهد. او این لباس عروس گران بها را به یکی از خشک شویی‌های شهر داد و بعد متوجه شد که آن را دزدیده اند. «تس» بلافاصله دست به کار شد. عکس لباس را در فیس بوکش منتشر کرد که در کمتر از دو ساعت ۳۰۰ هزار بار به اشتراک گذاشته شد و لباسش پیدا شد!

دندان پزشک خوش ذوق!



با نگاه کردن به تصویر در هم و برهم روی سقف، باید یک شخصیت کارتونی را روی آن ببیند و با لیزری که در دستشان است آن را شناسایی کنند. این بازی پشت سر هم تکرار می‌شود تا بیماران درد دندان پزشکی را حسایی فراموش کنند!

تابی که ه ۳۶ درجه می‌چرخد!



آدیسی سنسنترال/برای خیلی از ما، تاب خوردن ۳۶۰ درجه یکی از رویاهای دوران کودکی بوده اما برای طرفداران هیجان در کشور استونی در اروپا، این رویا به حقیقت تبدیل شده است! علاقه مردم این کشور به تاب آن قدر زیاد است که ورزشی به نام «کیکینگ» را ابداع کرده اند که مردم با ایستادن بر روی تاب، مهارت چرخیدن به نام «درجه روی تاب را یاد می‌گیرند تا بتوانند هیجان جدیدی را در زندگی تجربه کنند!



سلام. به بیست و سومین شماره مسابقه «این کیه؟» خوش اومدین. روال مسابقه این طوریه که شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به‌هم‌ریخته کیه، و اسمش رو تا ساعت ۲۳ فردا پنج‌شنبه برای ما به‌شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنین. جواب رو شنبه همین‌جا می‌بینین. بین کسانی که جواب رو درست بفرستن، قرعه‌کشی می‌کنیم تا یک نفر به عنوان برنده معلوم بشه. عکس و کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته‌دیگه با مسابقه بعدی، می‌تونین همین‌جا ببینین. عکس و کاریکاتوری هم که این بخل می‌بینین، آقای عباس احمدنژاد برنده مسابقه هفته پیش هستن. پس تا شنبه خدانهگذار.



زنگنه

جوجه اردک‌محشر

جوجه‌اردک‌ها یکی‌یکی سر از تخم بیرون آوردند، به غیر از یکی که از بقیه بزرگ تر بود. خانم اردک نگران و منتظر بود تا او هم از تخم بیرون بیاید. آقا اردک هم اعصابش خرد بود که چرا این یکی بیرون نمی‌آید و از کار و زندگی افتاده. همه چشم به تخم دوخته بودند که ناگهان این ترک برداشت و جوجه بزرگ تر هم بیرون آمد و با دیدنش حال همه دگرگون شد، از بس زشت بود. روزها سپری می‌شد و جوجه‌ها بزرگ‌تر می‌شدند و خانم و آقای اردک هم به هوای این که این جوجه‌اردک زشت در اصل یک جوجه قواست که به اشتباهی در لانه آن‌ها افتاده است، قیافه‌اش را تحمل می‌کردند تا سرانجام روزی قوی زیبایی شود و از دیدن ریختش خلاص شوند. ماه‌ها گذشت و هیچ تغییر مثبتی در شکل جوجه‌اردک زشت رخ نداد و در عوض روزبه‌روز زشت‌تر می‌شد. یک روز خانم و آقای اردک تصمیم گرفتند جوجه زشت را پیش دکتر مرغابی ببرند تا بفهمند این واقعا چه موجود کرپه‌ی است؟

دکتر پس از گرفتن حق ویزیت و انجام معاینات بالینی و آزمایش‌های مخصوص افزود: «متأسفانه باید خبر بدی بهتون بدم... این جوجه زشت بچه خود خودتونه و احتمالا به یکی از اجداد اولیه‌تون رفته که این ریختی شده». آقا و خانم اردک با ناراحتی پرسیدند: «دکتر احتمال خطای پزشکی تو تشخیص‌تو هست؟» که دکتر بهش برخورد و آن‌ها را از مطلب بیرون انداخت. آن‌ها چاره‌ای نداشتند، فرزندشان بود و باید قیافه‌اش را تحمل می‌کردند. سال‌ها گذشت و جوجه‌اردک زشت بزرگ‌تر شد. یک روز چشمش به یک دسته قوی زیبا افتاد و دلش غش رفت که کاش شکل آن‌ها بود. پیش همان دکتر رفت و پس از پرداخت حق ویزیت که چندین برابر شده بود پرسید: «دکتر شما تو کار عمل زیبایی هم هستید؟» دکتر در حالی که پرهایش را از خوشحالی زیر میز به هم می‌مالید گفت: «اصلا تخصصم جراحیه!»

این گونه بود که جوجه اردک زشت خودش را به دست دکتر سپرد و زیر تیغش رفت و پس از پایان عمل تبدیل به یک جوجه‌اردک محشر شد که از همان دم در مطب آژانس‌های بازیگری و مدلینگ به سراغش آمدند و کارش گرفت و ناتش در روغن حیوانی اصل رفت. سایر حیوانات مزرعه هم انگشت به دهان در آرزوی گرفتن یک امضا از وی پیشرفت روزافزون را نظاره‌گر بودند و حسرت می‌خوردند! عکساندر کاربراتور

ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

\* در صفحه ۴ «زندگی سلام» درباره تولد غافلگیرکننده استاد نقاشی، باب راس باید گفت که ایشان در سال ۱۹۹۵ به علت بیماری فوت کردند و تنها جمعی از طرفدارانش یکی از نقاشی‌های او را انتخاب کردند و کشیدند. استادی وجود نداشته که غافلگیر شود. در اطلاع‌رسانی پیام دقت کنید.

\* «استادک طنز» دیروز واقعا خنده‌دار و جالب بود. دست مرزاد آقای صابری.

\* می‌خواستیم یکی از اشتباهاتی که در صفحه «زندگی سلام» دوشنبه به چاپ رسیده را اصلاح کنیم و آن هم این است که جناب آقای سعید معروف (کاپیتان تیم ملی والیبال) متولد ۲۸ مهر ماه سال ۶۴ هستند.

\* ای کاش زیر عکس موه‌فروشی که میوه رایگان به کودکان می‌دهد نشانی اش را می‌نوشتید تا ما هم میوه شب عید کودکانمان را بدین وسیله تأمین می‌کردیم!  
در باره جوانان بیشتر مطلب بنویسید مخصوصا درباره رفتارشان در تلگرام. دختران امروز به فکر کلاس موسیقی و... هستند ولی خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری صفر! کم پیدا میشه خانواده اصلی که دختر با کمال و باوقاری تربیت کرده باشه! زندگی سلام باید آموزش دهد.

\* یعنی چی امیر تتلو در حوزه موسیقی ناامید شد؟! کی گفته همچنین چیزی؟! ایبون خیلی هم موفقه تو این حوزه. از خیلی‌های دیگه بدتر برابری بهتره و طرفداراش بیشتره.

\* «فلنگ‌بستگان جزایر خاور» بسیار عالی بود! «نیاز طنزپها»

\* بامزترین ستون «همشهری سلام» شده. بگانه، مشهد

\* آق کمال هم خنک شده.

\* چرا باید پاسخ صحیح ۳ مسابقه پیاپی «خفن‌استرپ» رو فرستاده باشیم تا توی قرعه‌کشی شرکت داده بشیم؟! این بی‌انصافیه.

\* یه کارمند هستم. خدا می‌داند به خاطر مرضی فرزندم زندگی‌ام نابود شده، همسرم مریض شده. فشار زندگی دیوانه‌ام کرده. برای مریض‌ها لطفا دعا کنید.

جواب خفن استرپ شماره ۱۳۷: ولخرجی، تاجدار و جانانه

